افزوده شدن d غیراشتقاقی به کلماتِ دز، پوزه، روزه...

اکرم‌السادات حاجی‌سیدآقایی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

در طول تاریخ زبان فارسی بسیاری از واژه‌ها دستخوش تحولاتِ گوناگون شده است. ازجملهٔ این تحولات، اضافه شدن صامت غیراشتقاقی d به برخی کلمات در فارسی دری است. این فرآیند در زبان‌شناسی تاریخی epenthesis (در فرانسوی: épenthèse، اپَنتِز) نامیده می‌شود که در فارسی (در اصطلاح واج‌شناسی و آواشناسی) آن را «میان‌هشت» می‌نامند. این فرآیند برای به‌دست آمدن الگوی هجایی یا واژگانی ساده‌تر و درنتیجه تلفظ آسان‌تر صورت می‌گیرد.

میان‌هشت به دو بخش تقسیم می‌گردد: الف) اضافه‌شدن صامت، که excrescence نامیده می‌شود؛ ب) افزوده شدن مصوت، که آن را anaptyxis می‌نامند. به این صامت‌ها و مصوت‌های غیراشتقاقی، واج anaptyctic گفته می‌شود که در فارسی آن را به «واج میان‌هشته» برگردانده‌اند. (صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۹، ص ۶۲).

این نوشته به افزوده‌شدن d غیراشتقاقی به جایگاه پس از z در برخی کلماتِ فارسی دری می‌پردازد.[۱]

---

۱. ذکر این نکته لازم است که صامت غیراشتقاقی «د» در بافت‌های دیگر نیز به برخی کلمات اضافه می‌شود، مانندِ

نکتهٔ شایان توجه پوشیده‌ماندن تحول موجود در این واژه‌ها از چشمِ فرهنگ‌نویسان و محققان و درنتیجه ثبت نشدن این کلمات در فرهنگ‌های موجود زبان فارسی است.

این کلمات عبارتند از:

۱) «پوزده» به‌جای «پوزه»[۱]: السّاقُ[۲]: پوزده درخت (میدانی ۱۳۸۲، ص ۵۱۱ حاشیه، نسخه‌بدل «کی»)؛

۲) «دِزد» به‌جای «دز»[۳]:

واژهٔ «دزد» دو بار در فرهنگنامهٔ قرآنی (۱۳۷۷) در قرآن شمارهٔ ۸۱ و یک بار در مُهذّب الاسماء فی مُرتب الحُروف و الأشیاء (نسخه‌بدل «ل») دیده می‌شود: حُصُونُهُمْ[۴]: دزدها (فرهنگنامهٔ قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۵۶، قرآن ۸۱)؛ مُحَصَّنَةٍ[۵]: استوارکرده بدزدکرده (همان ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۳۲۲، قرآن ۸۱)؛ القلعة[۶]: دزد (زنجی سجزی ۱۳۶۴، ص ۴۳۷، نسخه‌بدل «ل»). «در میان راه تهران به چالوس محلی به نام دِزدبُن هست که به گفتهٔ دکتر منوچهر ستوده به معنی دزبُن (= زیر قلعه) است، زیرا در بالادست آن، بر بالای کوه‌ها، یکی از

→

الف) پس از مصوت‌های بلند «آ»، «و»، و «ی»:
فرداد (= فردا) (تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۹۳؛ به نقل از رواقی و میرشمسی ۱۳۸۱، ذیل «فرداد»)؛
زردآلود (= زردآلو) (ادیب نطنزی ۱۳۸۴، ص ۷۲۳)؛
سپارید (= سپاری) (ساقهٔ بوتهٔ خشک‌شدهٔ گندم) (تفسیر شنقشی ۱۳۵۵، ص ۲۴۱، سورهٔ یونس، آیهٔ ۲۴).
ب) پس از صامت «ن»، مانندِ
دنداند (= دندان) (زنجی سجزی ۱۳۶۴، ص ۳۹۹ حاشیه، مربوط به ص ۱۸ متن)؛ گردند (= گردن) (فرهنگنامهٔ قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۳۶، قرآن ۹۰)؛ گوشتند (= گوشتن = گوشتین) (زنجی سجزی ۱۳۶۴، ص ۴۱۳ حاشیه، مربوط به ص ۱۰۱ متن).
علی‌اشرف صادقی دربارهٔ افزوده‌شدن صامت d غیراشتقاقی به پایان بعضی کلمه‌های فارسی مختوم به /n/ می‌نویسد: «این نوع صامت‌های انسدادی که در پایان کلمات افزودهَ می‌شوند در اصطلاح excréscent یعنی آنچه به صورت زائد رشد کرده، صامت بالیده، نامیده می‌شوند. مثلاً «کهن» در تلفظ عوام قم به شکل کهند /kohand/ درآمده‌است. در زبان روستای ماچیان رودسر گیلان کلمات شن، چمن و دشمن به‌صورت شند، چمند و دشمند تلفظ می‌شوند» (صادقی ۱۳۷۳، ص ۹).
۱. صورت پهلوی «پوزه»، pōz(ag) است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۱۲).
۲. ترجمهٔ این لغت در نسخهٔ اساس الاسمی فی الاسماء، «پوز درخت» و در نسخه‌بدل «د» «پوزهٔ درخت» است.
۳. صورت پهلوی «دژ»، diz است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۴۲).
۴. «حُصُون» جمع «حِصن» است. در قیم (۱۳۸۴) آمده‌است: حِصْن: دژ، بارو، قلعه. جمع: حُصُون، أحْصان، حِصَنَة.
۵. «مُحَصَّنَةٍ» اسم‌مَفعول از «حَصَّنَ» است. در قیم (۱۳۸۴) آمده‌است: حَصَّنَ: نفوذناپذیر کردن، تسخیرناپذیر کردن، استوار و محکم کردن.
۶. در قیم (۱۳۸۴) آمده‌است: قَلعَة: دژ، قلعه.

قلاع اسماعیلیه قرار گرفته است». (اشارهٔ شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی)[۱]

۳) «روزدگار» به‌جای «روزگار»[۲]: فَلَمَّآء اتَمهُمَاه صَـالِحاً از بعد آن بروزدگـار (مـتن: روردکار)[۳] و گذشتن مدت‌های بسیار، چون بداد خدای تعالی [مر] مادر و پدر مشـرک [را] فرزند درست‌اندام، و به خلقت و صورت تمام... مر او را شـریک گفتنـد در آنچـه دادشان (نسفی ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۳۲)؛

۴) «روزده» به‌جای «روزه»[۴]: تَصُومُوا: روزده بداریـد (فرهنگنامـهٔ قرآنـی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۸۵، قرآن ۶۴)؛

۵) «گزدند» به‌جای «گزند»[۵]: و گفتندی به‌درستی‌که می‌رسیدی به پدران و اسلاف ما ما گزدند[۶] (اصل: کردند) و اندوه [= الضراء] و شادی و فراخی (سورآبادی ۱۳۸۰ـ۱۳۸۱، ج ج ۵، ص ۳۳۳۴ حاشیه، مطابق ج ۲، ص ۷۸۱)؛

۶) «مزدگت» به‌جای «مزگت»[۷]: مَسْجِداً: مزدگت (فرهنگنامهٔ قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۳۵۸، ۱۳۵۸، قرآن ۱۰۸)؛

۷) «هرگزد» به‌جای «هرگز»[۸]: به‌درستی‌که خـدای تعـالی هـلاک نکـرد و نشکسـت گردن‌کشانِ روزگار را هرگزد [در ترجمهٔ قَطُّ]، الا پس از مهلت دادن و آسـایش (کتـاب نهج‌البلاغه ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۴).[۹]

---

۱. دکتر ستوده در واژه‌نامهٔ پایان کتاب قلاع اسماعیلیه (ص ۱۸۲) «دزد» را در دو نام دزدبن و دزدپس به ضم دال اول ضبط کرده که اشتباه به نظر می‌رسد. اگر چنین تلفظی در زبان اهالی منطقه وجود داشته باشـد بـی‌شـک در نتیجهٔ خَلط شدن این کلمه با کلمهٔ «دزد» است که در بسیاری از گونه‌های گویش مازندرانی به شکل dəzd تلفظ می‌شود. دکتر ستوده در این کتاب از «شاهدز ارنگه» نیز نام می‌برد که اهالی دهات ارنگـه آن را «شـاه‌دزد»تلفـظ می‌کنند (ستوده ۱۳۶۲، ص ۱۳۲).

۲. صورت پهلَوی «روزگار»، rōzgār است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۵۱).

۳. مصحح «روزدگار» را به حاشیه برده و در متن «روزگار» قرار داده‌است.

۴. صورت پهلوی «روزه»، rōzag است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۵۱).

۵. صورت پهلوی «گزند»، wizend است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۹۳).

۶. در متن: گزند.

۷. صورت پهلَوی «مسجد»، mazgit است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۳۰۴). ممکن است تلفظ کلمهٔ «مزدکت» بعدها به مَزْدِکَتْ (با مصوت خنثی یا با کسره) بدل شده‌باشد.

۸. صورت پهلوی «هرگز»، hagriz است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۳۲۲).

۹. یادآوری ایـن نکتـه لازم اسـت کـه d در «بـزده» (= بـزه) اصـلی اسـت. «بـزده: در فارسـی میانـه bazag < اوستایی: -bazdaka* < -bastaka* مشتق از ریشهٔ -band 'بیمار بودن' است» (حسـن‌دوسـت ۱۳۸۳، ص ۱۹۹). نیست بر آن کس‌ها که بگرویدند و کردند نیکی‌هـا بـزدهٔ (ترجمـهٔ تفسـیر طبـری ۱۳۳۹ــ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۴۲۴ حاشیه، نسخه‌بدل «صو»).

چنان‌که ملاحظه می‌شود در مثال‌های بالا صامت /d/ بعد از صامت صفیری لثوی واکدار /z/ ظاهر شده‌است. صامت انفجاری /d/ نیز دندانی و واکدار است و از این نظر که با لبه یا تیغهٔ زبان تلفظ می‌شود با /z/ اشتراک دارد. در کلماتی که به صامت صفیری و بی‌واک /s/ ختم می‌شوند یا /s/ در آن‌ها در پایان هجا قرار دارد اگر صامتی غیراشتقاقی ظاهر شود، بی‌شک صامت دندانی و بی‌واک /t/ خواهد بود، مانندِ

«پرستندگان» به‌جای «پرسندگان»، در ترجمهٔ «سائلین»: در قصهٔ یوسف و برادران او آیت‌های است پرستندگان را (ترجمهٔ قرآن ری ۱۳۶۴، ص ۲۱۹)؛ «پیست» به‌جای «پیس» در ترجمهٔ «الابرص» (فرهنگنامهٔ قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۳، قرآن‌های ۶۱، ۹۲ و ۹۸) و نیز «پستی» (= پیستی = پیسی) (همان ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۷۴، قرآن ۶۱)؛ «دبوست» به‌جای «دبوس»: و ایشان را دبوست‌های [= مَقامِعُ] بهد از آهن (قرآن قدس ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۱۳)؛ «سپستینان» به‌جای «سپسینان»، در ترجمهٔ «اُخراهم» (فرهنگنامهٔ قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۵، قرآن ۸۸)؛ «سپوست» به‌جای «سبوس»: آن درع در انبانی بود که در آن انبان پاره‌ای سپوست بود، آن انبان پاره‌ای سوراخ کرد تا در راه [آن] سپوست می‌ریخت (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵ به بعد، ج ۶، ص ۱۰۱، در حاشیه در نسخه‌بدل «لت»، «سبوست» آمده‌است).

همچنان‌که در مثال‌های بالا می‌بینیم در سه مثال از مثال‌های بالای افزوده‌شدن /d/ بعد از /z/ در پایان هجا اتفاق افتاده، ولی در چهار مثال دیگر /d/ غیراشتقاقی به جایگاه بعد از /z/ در میان کلمات دوهجایی افزوده شده و درنتیجه /d/ به آغاز هجای دوم منتقل شده‌است. شاید در این کلمات تقطیع هجایی چنین بوده‌است: rōzd.a، gazd.and، rōzd.(e)gār، و غیره.

اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این تحول در آن جای‌ها روی داده، مشخص کنیم. برای این کار باید به تاریخ و حوزهٔ تالیف یا کتابت متون مورداستناد رجوع کرد. متون موردنظر، به ترتیب قدمت عبارتند از: الاسمی فی الاسماء، ترجمهٔ نهج‌البلاغه، تفسیر نسفی، قرآن‌های شمارهٔ ۶۴ و ۸۱ فرهنگنامهٔ قرآنی، مهذب‌الاسماء و قرآن شمارهٔ ۱۰۸ فرهنگنامهٔ قرآنی. در اینجا دربارهٔ یک‌یک آن‌ها توضیح کوتاهی می‌آید:

الاسمی فی الاسماء از فرهنگ‌های عربی به فارسی است که ابوسعد سعیدبن احمد میدانی (متوفی: ۵۳۹ قمری) پسر ابوالفضل میدانی ـ صاحب کتاب السامی فی الاسامی

ـ آن را تألیف کرده‌است. سعیدبن احمد کتاب خود را از روی السامی فی الاسامی ترتیب داده‌است. قدیم‌ترین نسخهٔ موجود این کتاب تاریخ تحریر ندارد، اما تاریخ فراغت از تألیف کتاب روز چهاردهم رمضان ۴۹۷ قمری است. (میدانی ۱۳۸۲، مقدمه، ص ۳۰،۳۱، ۳۳ و ۳۵).

مترجم کتاب نهج‌البلاغه شناخته نیست و تاریخ ترجمه نیز دقیقاً معلوم نیست. نسخهٔ باقی‌مانده از این کتاب، در شعبان سال ۹۷۳ قمری کتابت شده‌است، اما به عقیدهٔ مصحح از نظر سبک و آیین نگارش و واژه‌ها و مسائل دستوری و شیوهٔ ترجمه بسیار کهن‌تر از زمان مذکور است و حتی می‌توان آن را اندکی فراتر از زمان ابوالفتوح رازی دانست (جوینی ۱۳۸۵، مقدمه، پانزده). وی از روی برخی خصوصیات، مانند ترجمهٔ کلمات و عبارات و نیز کاربرد دستوری، این متن را سازگار با زبان مردم خراسان می‌داند (همان ۱۳۸۵، مقدمه، یازده) و به سبب وجود برخی واژه‌ها عقیده دارد این متن در بخش شرقی ایران نوشته شده‌است (همان ۱۳۸۵، مقدمه، دوازده). اما می‌توان گفت وجود پیشوند «فا» تاثیر فارسی نیشابور و اطراف آن را نشان می‌دهد و وجود «چشنه» تاثیر فارسی منطقهٔ بخارا را (که احتمالاً مربوط به کاتبان این متن است). لیکن وجود پیشوند «ها» و برخی واژه‌ها، مانندِ «پاداشت»، «پژاردن»، و «درپیخته» (اصل: دربیخته = درپیچیده) نشان می‌دهد این ترجمه در حوزهٔ گویش‌های مرکزی ایران (ری و شهرهای اطراف آن، مانند قم، کاشان و قزوین) نوشته شده و «احتمالاً آن را کاتبی اهل خراسان، کتابت کرده‌است و از روی برخی خصوصیات آن می‌توان آن را متعلق به قرن ششم دانست». (اشارهٔ شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی)

امام ابوحفص نجم‌الدین عمربن محمد نسفی (۴۶۲ـ۵۳۸ قمری) تفسیر نسفی را در شهر نَسَف (نَخْشَب) نوشته‌است. نسف از شهرهای ماوراءالنهر است که در جادهٔ بخارا به بلخ بوده‌است (نسفی ۱۳۷۶، پیشگفتار، ص ۳۷ و ۴۰).

با توجه به اینکه محل نگارش قرآن‌های مورد استناد از فرهنگنامهٔ قرآنی، بر نگارنده پوشیده‌است، نمی‌توان دربارهٔ مناطقی که در آن جای‌ها این تحول وجود داشته، اظهارنظر کرد، اما توجه به تاریخ کتابت این متون اطلاعاتی راجع‌به حوزهٔ زمانی رواج این تحول به‌دست می‌دهد. تاریخ کتابت این قرآن‌ها بدین قرار است:

قرآن شمارهٔ ۶۴: احتمالاً در قرن هفتم؛ قرآن شمارهٔ ۸۱: در نیمهٔ اول قرن هشتم؛

قرآن شمارهٔ ۱۰۸: سدهٔ دهم هجری (فرهنگنامهٔ قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، مقدمه، ص پنجاه و پنجاه‌وچهار و شصت‌ودو).

محمودبن عمر زنجی سجزی، که احتمالاً در قرن هشتم هجری می‌زیسته و ظاهراً اهل جنوب خراسان و منطقهٔ سیستان بوده، فرهنگ عربی به فارسیِ مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الاشیاء را تدوین کرده‌است (زنجی سجزی ۱۳۶۴، مقدمه، ص شش).

بررسی حوزهٔ زمانی و مکانی متونی که مشمول این قاعدهٔ آوایی شده‌اند، نشان می‌دهد که این تحول از قرن پنجم به بعد در حوزهٔ شهرهای خراسان، ماوراءالنهر، سیستان و مرکز رایج بوده است و ظاهراً در فارسی امروز مثالی ندارد، اما در گویش‌ها دیده می‌شود.

منابع:

ابوالفتوح رازی (۱۳۶۵ به بعد)، روض الجِنان و رَوح الجَنان فی تفسیر القرآن (= تفسیر ابوالفتوح رازی)، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، آستان قدس رضوی، مشهد.

ادیب نطنزی، بدیع‌الزمان ابوعبدالله حسین‌بن ابراهیم (۱۳۸۴)، دستوراللّغة (کتاب الخلاص)، به کوشش سیّدعلی اردلان جوان، به‌نشر، مشهد.

ترجمهٔ تفسیر طبری (۱۳۳۹ـ۱۳۴۴)، به اهتمام حبیب یغمایی، دانشگاه تهران، تهران.

[ترجمهٔ] قرآن ری (۱۳۶۴)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، مؤسسهٔ فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران.

ترجمهٔ نهج‌البلاغه ← کتاب نهج‌البلاغه.

تفسیر شُنقُشی (= گزاره‌ای از قرآن مجید) (۲۵۳۵ = ۱۳۵۵)، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

جوینی، عزیزالله (۱۳۸۵) ← کتاب نهج‌البلاغه (۱۳۸۵)

حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، زیر نظر بهمن سرکاراتی، جلد ۱، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

رواقی، علی، با همکاری مریم میرشمسی (۱۳۸۱)، ذیل فرهنگ‌های فارسی، هرمس، تهران.

الزنجی السجزی، محمودبن عمر (۱۳۶۴)، مهذّب الاسماء فی مرتب الحروف و الأشیاء، به تصحیح محمدحسین مصطفوی، علمی و فرهنگی، تهران.

ستوده، منوچهر (۱۳۶۲)، قلاع اسماعیلیه، طهوری، تهران.

سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۰ـ۱۳۸۱)، تفسیر سورآبادی، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران، پنج جلد.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۳)، «بعضی تحولات ناشناختهٔ کلمات عربی در زبان فارسی»، زبانشناسی، سال ۱۱، شمارهٔ ۱، صفحه‌های ۲ـ۱۱.

صادقی، علی‌اشرف و اکرم حاجی‌سیدآقایی (۱۳۸۹)، «برخی نشانه‌های نادر جمع در زبان فارسی»، دستور (ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان)، شمارهٔ ۶، صفحه‌های ۵۴ـ۷۶.

فرهنگنامهٔ قرآنی (۱۳۷۷)، تدوین گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمدجعفر یاحقی)، آستان قدس رضوی، مشهد.

قرآن قدس (۱۳۶۴)، به کوشش علی رواقی، مؤسسهٔ فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران.

کتاب نهج‌البلاغه (۱۳۸۵)، به تصحیح عزیزالله جوینی، دانشگاه تهران، تهران.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمهٔ مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران.

میدانی، ابوسعد سعیدبن احمد (۱۳۸۲)، الاسمی فی الاسماء، به اهتمام جعفرعلی امیدی نجف‌آبادی، اسوه، تهران.

نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمربن محمد (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، به تصحیح عزیزالله جوینی، سروش، تهران.

❑